

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد طاهر - امریکا و یادداشت پورتال

۱۵ جولای ۲۰۲۲

جنبش زنان و طالبان

بخش ۱۳

کدام زمان و به چه علت در افغانستان چادری (برقع یا حجاب) اجباری شد؟

در افغانستان قدیم و حتی تا چند دههٔ پسین روابط بین اهالی یک قریه طوری بود که تمام اعضای قریه خود را عضو یک فامیل می دانستند. زنان با پوشیدن یک چادر کلان بالای کشت زار و بیرون از منزل رفت و آمد می کردند، تنها با دیدن مرد بیگانه رویشان را با همان چادر می پوشاندند و از کنار آن رد می شدند. اما در شهرها روابط به گونهٔ قریه ها نبود به استثنای اعضای بسیار نزدیک فامیل، دیگران بیگانه محسوب می شدند. زن ها در شهرها با پوشیدن چادر بزرگ که سر و قسمت بالای تنهٔ شان را پوشش می داد، از خانه بیرون می رفتند و در جاهای مزدحم روی شان را با چادر ستر می کردند.

وقتی انگلیس ها در قرن ۱۸ در شهر کابل مسلط شدند. شهروندان کابل در وسعت جغرافیائی آنروزی هنوز با شیوهٔ روستائی، که نشانه ای از تجدد و تحول در آن دیده نمی شد، زندگی می کردند. شهر کابل با ساختمان های به هم نزدیک و در به دیوار در اطراف قلعهٔ بالاحصار در دامنهٔ های کوه شیر دروازه و اطراف آن موقعیت داشت. انگلیس ها در خانه های اطراف قصر شاهی (بالا حصار) و در منازل نزدیک به آن جایگزین شدند. زنان با وجود رفت و آمد انگلیس ها در شهر، همچنان با همان چادر کلان که صورت خود را با آن می پوشاندند از خانه بیرون شده و به شهر می رفتند. گشت و گذار انگلیس ها در شهر سبب شد که مردان خانواده های شهر کابل قیود بر رفت و آمد زنان شان وضع کنند، بدین طریق مردان خانواده، زنان را مجبور ساختند تا با چادری که بعداً به پوشش مخصوص به نام چادری دلقی* معمول گردید، صورت و تمام بدن خود را سطر کرده از خانه بیرون روند. قیود وضع شده بر زنان شهر کابل زمان کوتاهی را گرفت تا منجر به جبری شدن حجاب زنان گردید.

انگلیس ها با اشغال کابل خواستند تمدن غربی را در شهر مروج سازند، ولی احساسات ملی، آزادی خواهی مردم از یکطرف و تفاوت دینی با اشغالگر کافر از جانب دیگر سبب گردیدند تا شهروندان کابل تحول و تجدد طلبی را نفی کنند. ادامهٔ جنگ های آزادی خواهی و خانه جنگی ها بین امیران و سلاطین یک قرن طول کشید. در طول این مدت روابط و تماس های مستقیم و یا غیر مستقیم فرهنگی و تجارتي تعدادی از شهروندان نخبهٔ افغانستان با هند بریتانوی دروازه های تجدد گرایی را در شهرها و به خصوص شهر کابل که در عهد سلطنت تیمور شاه پایتخت افغانستان شد بود، باز کرد.

اما در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان در اواخر قرن ۱۹، که شهر کابل را مرکز سیاست و اداره تشکیل دولت متمرکز خود ساخت، کابل مهد تحول، تمدن جدید و عصری شد.

آیا تحول و تمدن جدید اثری بر زندگی زنان افغانستان داشت؟

تیمور شاه درانی با انتقال پایتخت از قندهار به کابل، و ایجاد روابط تجاری و فرهنگی با سرزمین هند، کابل را آماده تجدید گرائی ساخت. هنوز سر وقت بود که تحولاتی بر زندگی مردم شهر کابل رو نما گردد. تیمور شاه با ازدواج های بیشتر تنها در تکثیر خاندان درانی افزود و هیچ ارزش برای زن و فعالیت های اجتماعی زن های افغانستان قایل نشد و اصلاً هیچ تجدید نظری در شیوه سیستم مروج **پشتونوالی** ** در دوره پادشاهی او انجام نگرفت.

اما در زمان امیر عبدالرحمن خان، وصل مراکز تجاری با نیم قاره هند سبب انکشاف شهر های بزرگ در افغانستان شد. وسعت شهر کابل از محدوده بالاحصار و کوه شیر دروازه فراتر رفت و تا دامنه های کوه آسمانی در غرب دریای کابل وسعت یافت و مرکز اداره و اقامت امیر شد. امیر قدرت دولتی را از دست سران و بزرگان قومی و محلی چون خان ها، میر ها، بیگ ها و غیره اشخاص که به تمثیل قدرت و اجرای وظیفه می پرداختند گرفت و به یک دولت مرکزی انتقال داد. بعضی صلاحیت ها را در مطالبه خدمات معینه برای دولت، به بزرگان محلی واگذار شد. گرچه برای به دست گرفتن نظم و اداره از سالار منشی بزرگان و خان های خرد و بزرگ و تأمین امنیت مردم از دست زدان، قطاع الطریقان و چپاول گران در اوایل با واکنش های مواجه گردید. ولی توانست با برقراری حکومت مرکزی و سلطنت مطلقه که قانون و هم مجری آن باشد به هدف خود رسید.

امیر عبدالرحمن خان با ممنوعیت برده داری (۱)، تضعیف و امحای [قدرت-پ] سران قبایل، ازدواج های سیاسی به منظور پیوند دادن سلطنت با خانواده های متنفذ، جذب علمای دینی، دادن مشروعیت دینی به سلطان، سازش با قدرتهای بزرگ منطقه، تقویت بنیه نظامی، از بین بردن مخالفان، ایجاد دستگاه جاسوسی بسیار قوی، ایجاد اداره، توظیف و نظم آن، وضع قوانین و دستور نامه ها، تأسیس صنایع مهم، تأکید بر تساوی حقوق ارثی اولاد، ایجاد سیستم واحد حقوقی که با شریعت مطابقت داشت، حل مسایل حقوقی با در نظر داشت قانون، فاقد اعتبار ساختن رواج ها و عنعنات مروج محلی زیر نام پشتونوالی که به وسیله سران قبایل اداره و ملا های محل و جرگه های قومی در آن نقش مهم داشتند. لغو محروم ساختن دختران از حق میراث و سلب آزادی ازدواج زن بیوه که از زمان احمد شاه ابدالی به یک عرف معمول شده بود. فسخ نکاح دختر صغیره که به فشار والدین عقد کرده باشد. محدود کردن مهریه یا طویانه مطابق توان شخص و ثبت و درج نکاح در محکمه اولین بار در زمان سلطنت امیر عبدالرحمان خان قابلیت اجرائی یافت. این تحولات و تجدید گرائی بار نخست در افغانستان بنیاد گذاشته شد و این که چگونه دامنه آن را شاهزاده های که بر مسند قدرت تکیه زدند وسعت بخشیدند یا خیر؟ در بخش بعدی دنبال کنید. ادامه دارد

***چادری دلق (دلاق)**، دو قسمت داشت، یکی چادری که شامل کلاه، دامن و قد بود که بخش بالائی از بدن زنان را که از فرق سر تا نزدیک به بچلک های پا می رسید و بخش دیگر که دلاق نامیده می شد، و شبیه تنبان بود که از کمر تا بچلک پاهای زنان را پوشش می داد.

****پشتونوالی (پشتون گری)**، یا شناسنامه قومی، قواعد و سنت های کهن (که ریشه آن قبل از اسلام در افغانستان آب می خورد) قبیله ئی برای پاسداری از خانواده، طایفه و ملت را گویند، که حکم قانون اساسی پشتون ها را دارد. منابعی که در این نوشته استفاده شده است:

« افغانستان در مسیر تاریخ » - میر غلام محمد غبار.

« زنان افغان زیر فشار عنعنہ و تجدد » – داکتر عبدالله کاظم

« اخبار » ، طلوع و روزنامه ۸ صبح

۱۳ جولای ۲۰۲۲

یادداشت:

(۱) - این کہ نویسنده نگاشته است کہ گویا امیر عبدالرحمان خان برده داری را ممنوع کرده بود، تا جائی کہ تاریخ گواهی می دهد و عملکرد جنایتکارانه امیر در قسمت به بردگی کشانیدن قوم هزاره، موجودیت هزاران کنیز و برده به نام صورتی در دربار خودش و پسرش امیر حبیب الله خان و تعدادی از فامیل های دارا در شهر کابل و از همه مهمتر صدور فرمان لغو بردگی به وسیله "علیحضرت امان الله خان" شاهد آن است، امیرموصوف نه تنها برده داری را لغو ننمود بلکه با تأسف در آخر قرن ۱۹ آن را رونق دوباره بخشیده لکه ننگ مضاعفی را بر جبین بی آرم خود حک نمود..

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"